

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

گل و صنوبر شیدایی و منظومه‌های فارسی

وحید رویانی^۱، * کمال‌الدین ارخی

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۱۷)

چکیده

قوم ترکمن یکی از اقوام قدیمی است که بخشی از آن‌ها در کرانه شرقی دریای خزر و کشور ترکمنستان امروزی و برخی دیگر، در شمال ایران ساکن شده‌اند. در طول تاریخ چندین سده ادبیات این قوم، تأثیر و تأثر متقابلی بین ادبیات فارسی و ادبیات ترکمن وجود داشته است. در این میان، شعرا و نویسندگان ترکمن همواره در طول تاریخ، به ادبیات فارسی، به‌عنوان زبان رسمی ایرانیان، توجه نشان داده‌اند و شاعران ترکمن برجسته‌ای را می‌توان نشان داد که با زبان و ادبیات فارسی آشنا بوده و تحت تأثیر شاعران و نویسندگان ادبیات فارسی قرار داشته‌اند. یکی از این شعرا شیدایی، شاعر قرن هجدهم ترکمن، است که از ادبیات کلاسیک فارسی، بسیار اثر پذیرفته است؛ از جمله منظومه‌ای به نام گل و صنوبر از او برجای مانده که تحت تأثیر منظومه‌های غنایی ادب فارسی سروده شده است. این داستان نه تنها به لحاظ اسم و برخی شخصیت‌ها با داستان گل به صنوبر چه کرد؟ که یکی از داستان‌های عامیانه در ادبیات فارسی است، مشابهت دارد، بلکه مقایسه آن با سایر منظومه‌های کلاسیک ادبیات فارسی نشان می‌دهد که این اثر به لحاظ مضمون، آرایه‌های ادبی و لغات و ترکیبات، با منظومه‌های ادب فارسی دارای اشتراکاتی است و شیدایی در

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گلستان، ایران

* vahidrooyani@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

سرودن این منظومه، از منظومه‌های ادب فارسی اثر پذیرفته است. برخی مضامین مشترک عبارت‌اند از: سفر عاشق برای رسیدن به معشوق، شیوه عاشق شدن، سفر با کشتی، موانع رسیدن به معشوق، نقش پریان در داستان، بعد مسافت بین عاشق و معشوق، نقش سیمرغ و گاو دریایی. از آرایه‌های ادبی مشترک نیز می‌توان به تشبیه و استعاره و غیره، و از لغات و ترکیبات فارسی مشترک به خونخواره، همای سعادت و غیره اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: گل و صنوبر، شیدایی، ادبیات ترکمن، ادبیات فارسی، اثرپذیری.

۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

ایران کشوری است با قومیت‌های گوناگون که قرن‌ها در سایه اشتراکات ملی، در کنار یکدیگر زیسته‌اند. قوم ترکمن یکی از این اقوام است که در کرانه شرقی دریای خزر ساکن شده‌اند و فرهنگ، آداب و رسوم، اسطوره و باورهای خاص خود را دارند. ترکمن‌ها از گذشته‌های دور، در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش داشتند.

برخی از شهرهای ترکمنستان کنونی، در دوره اسلامی، مرکزیت علمی و فرهنگی داشته و زادگاه بسیاری از شاعران و نویسندگان و دانشمندان پارس‌زبان بوده است. گذشته از رونق شعر و ادب پارسی در این نواحی، برخی از شهرها نظیر مرو، از همان آغاز عصر اسلامی، از کانون‌های علمی و فرهنگی درجه اول ایران به‌شمار می‌رفتند (سارلی، ۱۳۹۰: ۱۷).

به همین دلیل، در طول تاریخ، تأثیر و تأثر متقابلی بین ادبیات فارسی و ادبیات ترکمن وجود داشته است. در این میان، ادبیات فارسی، به‌عنوان زبان رسمی ایرانیان، در طول تاریخ همیشه مورد توجه بوده و کتاب‌های فارسی در کشورهای همسایه نیز، تدریس می‌شده است. شاعران غیر فارسی‌زبان زیادی را می‌توان سراغ گرفت که به زبان فارسی شعر سروده و از آن اثر پذیرفته‌اند. شاعران ترکمن نیز از این قاعده مستثنا نیستند و در میان آن‌ها، شاعران برجسته فراوانی را می‌توان نشان داد که با زبان و ادبیات فارسی آشنا بوده و تحت تأثیر شاعران و نویسندگان ادبیات فارسی قرار داشته‌اند. ارتباط و هم‌جواری ترکمن‌ها با کشورهای فارسی‌زبانی چون ایران، افغانستان و تاجیکستان، باعث پدید آمدن آثار فراوانی به زبان فارسی شده است. بی‌شک، بررسی این کتاب‌ها می‌تواند در گسترش روابط فرهنگی میان ایران و ترکمنستان، مؤثر باشد.

مقالاتی از این‌گونه، برگزاری همایش‌های ادبی دربارهٔ چنین موضوعاتی و تأکید بر اشتراکات ادبی شفاهی و مکتوب، می‌تواند فصلی جدید را در روابط ایران و ترکمنستان بگشاید. برای مثال، می‌توان به مختومقلی فراغی، شاعر شهیر ترکمن، اشاره کرد که در اشعار خود، از برخی کتاب‌ها و دواوین شاعران بزرگ ادبیات فارسی، همچون *قصص الانبیاء*، *بوستان سعدی*، *شاهنامه فردوسی*، *دیوان خاقانی* و... که از آن‌ها اثر پذیرفته، نام برده است:

دفترلار ایچنده بیر کتاب گوردیم	قصص الانبیاء آدلی یارانلار
اوقیب ایدیم اول سعدی نینگ بوستانی	گورنه عجب خاقانی نینگ دیوانی
ایستار من شاهنامه ساقی‌نامه نی	مالک عمر برلان سلیمان بولسام

(مختومقلی، ۱۳۷۲: ۳۶)

او همچنین در شعری با عنوان «سان بولسام» آرزو می‌کند که در ردیف شاعران بزرگ ادبیات فارسی، همچون حافظ، مولانا، جامی و غیره، به‌شمار آید (همان، ۲۶۹). یکی دیگر از این شعرا، شیدایی، شاعر قرن هجدهم ترکمن، است که از ادبیات کلاسیک فارسی، بسیار اثر پذیرفته است؛ از جمله منظومه‌ای به نام *گل و صنوبر* از او برجای مانده که تحت تأثیر منظومه‌های غنایی ادب فارسی سروده شده است؛ اما تاکنون در مورد آن غفلت شده و فقط آ. ن. سامویلوویچ در کتابی که در سال ۱۹۲۷ م، به زبان روسی دربارهٔ بررسی زندگانی و شعر او نوشته، به این مطلب پرداخته است (شیدایی، ۱۳۷۰: مقدمه ۲). تاکنون اغلب مطالعات تطبیقی، به بررسی و تطبیق اشعار مختومقلی فراغی با شاعران عارف ادب پارسی، محدود بوده است؛ برای مثال، گنبد دوردی اعظمی‌راد در کتاب *مقدمه‌ای بر شعر مختومقلی براساس ادبیات تطبیقی* (۱۳۷۷)، به مقایسهٔ اشعار مختومقلی و شاعرانی چون عطار، مولانا، حافظ و غیره، پرداخته است، یا طواق‌گلدی گلشاهی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «تطبیق ریشه‌های دینی و اخلاقی مختومقلی فراغی و گلستان و بوستان سعدی» (۱۳۷۶)، به بررسی تطبیقی اشعار مختومقلی و سعدی پرداخته است؛ اما تاکنون در زبان فارسی، کسی به اشعار شیدایی نپرداخته است.

۲. معرفی شیدایی سال ۱۷ / شماره ۴۷

شیدایی یکی از شاعران بزرگ ترکمن است که در قرن هجدهم (۱۷۳۰-۱۸۰۰م) می‌زیست و اشعار فراوانی با مضامین غنایی سروده است. باوجود اینکه شیدایی با روزگار ما فاصله زیادی ندارد، در مورد زندگی او اطلاعات زیادی در دست نیست. نوری‌آقادی زیارتی، از شاعران صاحب‌نام ترکمن، درباره او می‌گوید:

شیدایی از کسانی است که در شکل‌گیری زبان ادبی ترکمن، نقش بسزایی داشته است. وی به‌لحاظ تأثیر و رونقی که به زبان ادبی ترکمن بخشید، پس از دولت‌محمد آزادی، توانست خود را در این عرصه مطرح سازد. شیدایی هم‌دوره مختومقلی بود. وی ضمن تلاش در حفظ و اشاعه زبان ادبی ترکمن، در برابر افراط و تفریط عربی‌گری و عربی‌سازی زبان ترکمنی، مقاومت کرده است؛ زیرا در قرن هفدهم و هجدهم میلادی، برخی نویسندگان ترک عرب‌گرا تلاش می‌کردند زبان ترکی مملو از لغات و ترکیبات شود و از این‌رو، واژه‌های عربی به‌وسیله آنان، در متون ترکی بیشتر رواج می‌یافت. شیدایی در قرن ۱۸ میلادی و در حدود سال‌های ۱۷۳۰-۱۸۰۰م می‌زیسته و وی بیشتر عمر خود را در مانگشلاق گذرانده و در خیوه و بخارا نیز تحصیل کرده است. همچنین، براساس نظر سامویلوویچ، شیدایی در قرن ۱۸ میلادی زیسته و از ترکمن‌های سایر یا سالور و از طایفه کیچی‌آقا و از تیره ارسلان بوده است (زیارتی، ۱۳۹۱).

به گفته این محقق:

حدود هشتاد اثر لیرکی و کتاب گل و صنوبر، آثاری هستند که از شیدایی، به ما به‌ارث رسیده است؛ اما بیوگرافی و دست‌نوشته‌های وی نیز چون سایر شاعران کلاسیک ترکمن، در اختیار ما قرار نگرفته است. اشعار به‌جامانده از شیدایی، در قالب غزل و مسمط‌های مربع و مخمس و پیرامون موضوع‌هایی نظیر قضاوت تعلیمی، عشقی و وصفی سروده شده و در آسیای میانه و بین ملل ترک، به‌صورت گسترده چاپ و منتشر شده است. سامویلوویچ، کریمسکی، اوستروف و بلیاف از جمله سیاحان و محققانی هستند که درباره شیدایی تحقیق داشته‌اند و بر این اساس، اطلاعات مربوط به زندگی و اشعار وی غالباً از طریق نوشته‌ها و آثار دانشمندان و سیاحان قرن ۱۹ در اختیار ما قرار گرفته است. گل و صنوبر یا داستان «صنوبرجان» شیدایی، از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر باوجود اینکه

داستان عشقی است، تفاوت‌های زیادی با داستان‌های عاشقانه، چون «لیلی و مجنون»، «زهره و طاهر» و «شاه و صنم غریب»، دارد. کتاب گل و صنوبر به صورت چاپ سنگی، از سال ۱۹۰۳م به بعد، بارها در تاشکند، سمرقند، بخارا و قازان چاپ شده است. نسخه‌های خطی گل و صنوبر در آکادمی علوم ترکمنستان، روسیه (پترزبورگ)، ازبکستان و تاجیکستان نگهداری می‌شود و به اعتقاد مرحوم استاد عاشریور، نسخه‌های مذکور با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند (همان).

آنچه به طور قطع و یقین درباره شیدایی می‌توان گفت، این است که او با ادبیات فارسی آشنا بوده و اثرپذیری او از زبان و ادبیات فارسی، در آثارش به اشکال مختلف نمایان است. در این پژوهش، داستان گل و صنوبر را از جهات گوناگون بررسی می‌کنیم. «این داستان با عناوینی چون «صنوبرجان»، «شاهزاده صنوبر» و... مشهور بوده و اوایل قرن بیستم، یعنی از سال ۱۹۰۳م به بعد، بارها در ازبکستان به چاپ رسیده است» (قاضی، ۱۳۷۱: مقدمه داستان).

۳. خلاصه داستان گل و صنوبر

خورشیدشاه، پادشاه چین، پسری زیبا و عاقل داشت به نام صنوبر. پادشاه در هفت‌سالگی او را به مکتب فرستاد. پس از پایان تحصیلات، پدر از او خواست که سپاهیگری را نیز بیاموزد. روزی صنوبر و سپاهیان، خسته و کوفته به خواب می‌روند. او در خواب دل‌باخته پری‌زاده‌ای می‌شود. صنوبر نام و نشان او را می‌پرسد. دختر در پاسخ می‌گوید نامش گل است و اصلش از شهر شبستان و تا رسیدن به او، سیصد هزار سال فاصله است. پس از پایان سؤال و جواب، پری‌زاد به صنوبر گلی می‌دهد تا بو کند. صنوبر با بو کردن گل، از خواب بیدار می‌شود. با فهمیدن خواب بودن واقعه، شروع به گریه می‌کند. پسر وزیر، زیور، با دیدن حال و روز او، دلیلش را جویا می‌شود. صنوبر خوابش را برای او تعریف می‌کند. صنوبر از پدرش اجازه می‌گیرد تا برای رسیدن به معشوق، سفر کند. او به همراهی زیور، پسر وزیر، و پانصد تن از سپاهیان، عازم سفر می‌شود. بعد از طی چند شبانه‌روز، به دریایی بزرگ می‌رسند. سوار کشتی می‌شوند و راه می‌افتند. کشتی شش ماه در گرداب دریا سرگردان می‌ماند. سرانجام، بادی مخالف می‌وزد و کشتی تکه‌پاره می‌شود. همه یاران صنوبر در دریا غرق می‌شوند و فقط صنوبر و زیور،

سوار بر تخته‌پاره‌ای به ساحل می‌رسند؛ اما زیور از شدت زخم‌ها می‌میرد. صنوبر او را دفن می‌کند و به راهش ادامه می‌دهد. او در ادامه داستان، با خطرات گوناگونی مثل گاو دریایی، جنگل زنگی‌ها، و دیوهای وحشتناک روبه‌رو می‌شود. با پشت‌سر گذاشتن این خطرات، به کوهی می‌رسد که سیمرغ در بالای آن اقامت گزیده است. صنوبر قصه عشق خود را به پری‌زاد، برای سیمرغ تعریف می‌کند. سیمرغ او را به شهر شبستان می‌برد. صنوبر در شهر شبستان، به وصال گل می‌رسد.

۴. خلاصه داستان گل به صنوبر چه کرد؟

داستان گل به صنوبر چه کرد؟ یکی از داستان‌های عامیانه ادب فارسی است که روایت‌های گوناگونی دارد و این روایت را انجوی شیرازی در سال ۱۳۵۵، در خوی شنیده و ضبط کرده است.

در شهری کوچک چوپانی به نام محمد اوغلان زندگی می‌کرد که عاشق دختر حاکم شهر شده بود و از مادرش خواست که او را برایش خواستگاری کند. حاکم برای او دو شرط تعیین کرد: یکی خبر آوردن از داستان گل و صنوبر و دیگری، آوردن هفت شتر با بار جواهرات. محمد اوغلان برای یافتن راز داستان به‌راه می‌افتد، از شهرهای گوناگون می‌گذرد و با افراد مختلف و حوادث عجیب‌وغریب روبه‌رو می‌شود تا بالاخره در شهری می‌تواند قالیچه حضرت سلیمان را به‌چنگ آورد و از طریق آن به خانه گل و صنوبر راه می‌یابد. در آنجا محمد اوغلان از گل می‌خواهد که داستان خودش را برای او تعریف کند. گل به او می‌گوید: «افراد زیادی برای فهمیدن این راز به اینجا آمده‌اند؛ اما من پس از تعریف داستان، سر آن‌ها را از تن جدا کرده‌ام. اگر تو نیز می‌خواهی، برایت تعریف کنم». محمد اوغلان می‌پذیرد و گل به او می‌گوید امشب مهمان او باشد تا فردا برایش تعریف کند. شب، هنگام شام، محمد اوغلان می‌بیند که گل ابتدا خودش غذا می‌خورد، سپس به سگش می‌دهد و ته‌مانده را به کلاغ می‌دهد. کلاغ از خوردن امتناع می‌کند و گل با زدن به جمجمه مردی که در آنجاست، کلاغ را وادار به خوردن می‌کند. روز بعد، گل داستان خود را تعریف می‌کند و می‌گوید: «من و دخترعمویم، صنوبر، از بچگی یکدیگر را دوست داشتیم. بالاخره باهم ازدواج کردیم و چندسالی باهم خوش بودیم، تا اینکه یک شب فهمیدم او نیمه‌شب از خانه بیرون می‌رود. او را تعقیب کردم و دیدم که

با سردسته دزدان رابطه دارد. من با حيله آنها را کشتم، سر رئیسشان را بریدم و به خانه آوردم؛ اما زخم مرا از طریق جادو، ابتدا به صورت سگ و سپس خر درآورد، تا اینکه پس از مدت‌ها آوارگی توانستم جادو را از بین ببرم و خودش را به صورت کلاغ در بیاورم و پیش خودم نگهدارم. گل پس از بیان داستان، می‌خواهد سر محمد اوغلان را ببرد که او با کمک قالیچه فرار می‌کند و نزد پیرزن پولداری می‌رود که در راه دیده بود و با تعریف کردن داستان، هفت شتر جواهرات از او می‌گیرد، سپس به شهرش برمی‌گردد و با دختر حاکم ازدواج می‌کند.

۵. مقایسه دو داستان

هرچند نام این دو داستان و شخصیت‌ها به هم شبیه‌اند و قهرمانان دو داستان شاهزاده هستند، وجوه اختلاف آنها از وجوه تشابه بیشتر است. در داستان گل و صنوبر شیدایی، صنوبر نام قهرمان مرد است و گل نام زن؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ برعکس است. در داستان شیدایی، گل و صنوبر شخصیت‌های اصلی داستان هستند و داستان حول محور کارها و اعمال آنها می‌چرخد؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ شخصیت اصلی محمد اوغلان است و داستان گل و صنوبر، داستانی فرعی در دل این داستان است که دائماً همچون رازی بیان شده است و همه به دنبال کشف این راز هستند. در داستان گل و صنوبر همه حوادث و اتفاقات پیش از وصال دو شاهزاده می‌افتد و هدف رسیدن به وصال است؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ حوادث مربوط به دوره پس از وصال است و حاصل خیانت معشوق به عاشق. منظومه گل و صنوبر شیدایی وجوه تشابه زیادی با سایر منظومه‌های ادبیات فارسی دارد در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۶. مشابهت گل و صنوبر با منظومه‌های فارسی

به نظر می‌رسد شیدایی در هنگام سرودن این داستان، از منظومه‌های ادبیات فارسی، به ویژه منظومه‌های حماسی، اثر پذیرفته است که در اینجا به نمونه‌هایی از مشابهت‌ها و اثرپذیری‌های او در زمینه مضامین، آرایه‌ها و... اشاره می‌کنیم.

۱-۶. مضامین

در منظومه گل و صنوبر، مضامین زیادی وجود دارد که شبیه مضامین منظومه‌های ادبی زبان فارسی است که در این بخش، به ترتیب به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۶. سفر عاشق برای رسیدن به معشوق

نخستین مضمونی که در منظومه گل و صنوبر جلب توجه می‌کند و مشابه مضامین ادب فارسی است، سفر عاشق است برای رسیدن به معشوق. در این داستان، صنوبر برای رسیدن به گل، از چین به شهر شبستان سفر می‌کند. این‌گونه سفر کردن عاشق در منظومه سام‌نامه نیز دیده می‌شود. سام برای رسیدن به پری‌دخت، از زابل به چین سفر می‌کند:

روان گشت و راه ختا برگرفت چه باشد ختا راه دیگر گرفت

(۱۶:۱۳۹۲)

یا در گرشاسپ‌نامه، گرشاسپ برای رسیدن به یار، از زابل به روم سفر می‌کند:

به جان بویه یار دلبر گرفت شتابان ره رومیه برگرفت

(اسدی توسی، ۱۳۹۳: ۲۰۴)

۲-۱-۶. شیوه عاشق شدن

مورد دوم، شیوه عاشق شدن صنوبر است که بدون برخورد مستقیم با معشوق، یعنی گل، عاشق او می‌شود و در ادبیات فارسی سابقه دارد. صنوبر گل را در خواب می‌بیند و از نام و نشان او می‌پرسد و عاشقش می‌شود. در سام‌نامه نیز سام، عکسی از پری‌دخت می‌بیند و عاشق او و راهی چین می‌شود:

چو سام اندران نقش حیران بماند بر آن صورت از دیده گوهر فشاند

مر آن پیکر ماه نو را بدید پری‌زاد در طاق چون بنگرید

بدانست کز سام بردند دل هم از عشق پایش فروشد به گل

(۱۱:۱۳۹۲)

یا در بانوگشسپ‌نامه نیز، فرامرز با دیدن تصویری از دختر فرطوس، شاه پریان،

عاشق او می‌شود:

بپرسید بانو که این چهر کیست
چنین داد پاسخ که این نقش هست
به نام است آن شاه فرطوس طوش
فرامرز از آن صورت از دست شد
که در پرنیان نقش روی پریست
که این صورت از دخترش نقش بست
جهان‌سوز دختر به فر و به هوش
ز جام می عاشقی مست شد
(۱۳۹۳: ۵۸)

۶-۱-۳. سفر با کشتی

مورد سوم، سفر با کشتی و گذشتن از دریاست. این مسئله نیز یکی از مضامینی است که در منظومه‌های ادبیات فارسی، زیاد به چشم می‌خورد. همچنان که در گل و صنوبر می‌بینیم، صنوبر و یارانش به دریایی بی‌حدومرز برمی‌خورند. آن‌ها برای گذشتن از این دریا، سوار بر کشتی می‌شوند و کشتی آن‌ها شش ماه در دریا سرگردان می‌ماند:

جانیم قصد اتمیش دریای آفت
موندان قوتولماق لیق یوقدور سلامت
بو گون منگا گلدی وهم قیامت
بو گون منگا آخر زمان بولو بدور
(شیدایی، ۱۳۷۰: ۱۷)

سام نیز در *سام‌نامه*، با کشتی به سوی معشوق سفر می‌کند. در راه کشتی‌اش دچار حادثه و او گرفتار دریا و حوادث آن می‌شود:

یکی زورق افکند بر روی آب
سوی بیشه زنگیان کرد روی
درآمد به زورق یل کامیاب
که قلواد یل را کند جست و جوی
دم صبح تا شام زورق براند
ز طومار آرام حرفی نخواند
(۱۳۹۲: ۲۳)

۶-۱-۴. موانع رسیدن به معشوق

مورد چهارم، موانع پیش‌روی عاشق در راه رسیدن به معشوق، یا خطرات گوناگونی است که پهلوان در این راه، با آن‌ها روبه‌رو می‌شود. یکی از این خطرات، برخورد با زنگیان است که موارد مشابه در حماسه‌های ایرانی دارد: «بناگاه زنگی لار صنوبر گوریپ توتیب باغلاب اولاغنینگ اونگینه آلیپ گیتدی لار» (شیدایی، ۱۳۷۰: ۳۴).

برای مثال، برخورد گرشاسپ با زنگی‌ها در *گرشاسپ‌نامه*، با عنوان «وصف بیابان و رزم گرشاسپ با زنگی» آمده است:

بیابان ز صد میل ره یکسره
گذر زیر آن دژ بد اندر دره
در آن دژ یکی زنگی پُرس‌تیز
که غول از نهیبش گرفتی گریز
(اسدی توسی، ۱۳۹۳: ۲۱۵)

سام هم در راه چین، با زنگیان مبارزه می‌کند:

چو قلواد آمد به دریاکنار
بجستند آن زنگیان کارزار
به نزدیک سالار خود تاختند
ز بالای اسبش درانداختند
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۹)

یا در *همای‌نامه* آمده است:

بر آتش او زنگی‌ای دید مست
یکی طاس ده من درو می به دست
نشسته دوچندان که کوهی ز قار
ازو دیو پنهان شده در دهار [...]
چو شهزاده را دید برجست زود
چو دودی و تیغی چو آتش ربود
(۱۳۸۳: ۱۴)

۶-۱-۵. نقش پریان در داستان

مورد دیگر، نقش پریان در داستان یا داشتن معشوقی از میان پریان است. در داستان *گل و صنوبر*، پری‌زاد (گل، دختر فرخ‌شاه) شاه پریان است. در *سام‌نامه* نیز، پری‌زاد (عالم‌افروز) از پریان است:

بدانست کان حور مهوش پریست
که از مهر او را به جان مشتریست
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۱۰)

در *بهمن‌نامه* هم دختر اسلم که شاه پریان است، عاشق بهمن می‌شود.

۶-۱-۶. بعد مسافت

مورد آخر، فاصله زیاد تا رسیدن به معشوق، یا بعد مسافت بین سرزمین عاشق و معشوق است. صنوبر با گل سیصد هزار سال فاصله دارد. در *بانوگشسپ‌نامه* نیز، فرامرز و دختر فرطوش فاصله زیادی از هم دارند:

فرامرز از آن صورت از دست شد
 بپرسید جایش بگفتش پری
 سه‌ساله رهست تا به جای اندرست
 ز جام می عاشقی مست شد
 که شش ماه بالا سه سال اندری
 وز آن جای شش ماه تا آن پریست
 (۱۳۹۳: ۶۴)

۶-۱-۷. نقش سیمرغ

سیمرغ در ادب فارسی جایگاهی ویژه دارد؛ «پرنده‌ای افسانه‌ای است که زال، پسر سام، را در کوه البرز پرورش داد و در جنگ رستم و اسفندیار، به یاری رستم آمد. در منظومه منطق‌الطیر عطار، سیمرغ رمز خداست و مقر او در کوه قاف است» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۶۷۷). سیمرغ در داستان گل و صنوبر نقشی مهم دارد و به‌نوعی یاریگر عاشق برای وصال معشوق است. صنوبر در این داستان، به کوهی می‌رسد که جایگاه سیمرغ است. سیمرغ با شنیدن قصه او، دلش به‌رحم می‌آید؛ از این‌رو، به او دستور می‌دهد که چند آهو شکار کند تا توشه راهشان باشد. صنوبر گوشت‌ها را در یک طرف، و مقداری آب را در طرف دیگر سیمرغ می‌گذارد و راهی شبستان می‌شوند. بعد از چهل روز، به شهر شبستان می‌رسند: «یدی گیجه گوندیز یول یوریپ بر داغ گوروندی. داغینگ اوستینا بارسا بر غار اکان. اول غارغا گیریب یاتدی؛ اما هر گون دوش وقتی سیمرغ اول غرینگ ایچنا قونوب بیر فصل استراحت قیلیپ گیدارد ر [...]]» (شیدایی، ۱۳۷۰: ۴۰). ترجمه: بعد از هفت شبانه‌روز به کوهی می‌رسند و در قلّه کوه، غاری را مشاهده می‌کنند. آن‌ها در غار می‌خوابند و استراحت می‌کنند. سیمرغ هر روز اول صبح، برای استراحت به غار می‌آمد و بعد از مدتی می‌رفت.

چنین نقشی برای سیمرغ، بیش از همه متون ادبیات فارسی، در داستان زال نمود دارد که سیمرغ در حوادث گوناگون، یاریگر و پشتیبان زال است.

۶-۱-۸. گاو دریایی

گاو دریایی که گوهری شب‌چراغ در دهان دارد، یکی از موجودات اساطیری است که در داستان‌های ادب فارسی، به‌ویژه داستان‌های عامیانه، بسیار از آن نام برده شده است. «و گویند گاو مانند جانوری در دریا می‌باشد. به هنگام شب به‌جهت چریدن از آب بیرون

می‌آید و این گوهر را از دهن برآورده بر زمین می‌نهد و به‌روشنی آن می‌چرد و باز به دهان گرفته و به دریا می‌رود» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۶۹۳).

سر فرورد و گاو را برداشت
گاو بین تا چگونه گوهر داشت
(همان، ۶۹۴)

مولوی نیز در داستانی به این گاو و گوهرش اشاره کرده است:

گاو آبی گوهر از بحر آورد بنهد اندر مرج و گردش می‌چرد
در شعاع نور گوهر، گاو آب می‌چرد از سنبل و سوسن شتاب
می‌چرد در نور گوهر آن بقر ناگهان گردد ز گوهر دورتر
(۱۳۸۵: ۱۰۳۷)

در داستان گل و صنوبر نیز، از این حیوان نام برده شده است و زمانی که صنوبر برای رسیدن به گل راهی شبستان می‌شود، در این راه با گاو دریایی برخورد می‌کند و از آن می‌ترسد:

گوردوم بیر اوکوز آغزینده بیر گوهر غلطان
اوت اوتلاماغه گلدی اول وحشی حیوان
کیم قویدی یر اوزره چیقاریب بر در غلطان
اول لحظه قرانگی گيجا نی ایلادی تابان

(شیدایی، ۱۳۷۰: ۲۲)

۶-۲. آرایه‌های ادبی مشترک با ادبیات فارسی

آرایه‌های ادبی انواع گوناگون دارد که شامل تشبیه، استعاره، مجاز و... می‌شود. بعضی از شاعران، از تصاویر پویا و بدیع استفاده می‌کنند که تعداد آن‌ها انگشت‌شمار است. این‌گونه تصاویر بستگی به محیط زندگی شاعر و فضای سیاسی و اجتماعی او دارد؛ اما اکثر شاعران از تصاویر تکراری و کلیشه‌ای استفاده می‌کنند. برای نمونه تصاویری که از: محیط زندگی سپاهی برخاسته، از نظر زمینه محدود است؛ اما این تصاویر چندان با شعر غنایی فارسی پیوند یافته‌اند که به‌هیچ‌گونه، از ادب ما قابل تفکیک نیستند. گویندگان ادوار بعد، باینکه از منشأ طبیعی این‌گونه تصاویر به‌دور بوده‌اند، در آن‌ها تغییرات و تصرفات زیادی ایجاد کرده‌اند و این‌گونه تصاویر، خودبه‌خود، به‌گونه‌

میراث شعری قدما از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

شیدایی در داستان عاشقانه گل و صنوبر، از آرایه‌های ادبی و صور خیال گوناگون استفاده کرده و گویا از میراث شعری ادب فارسی بهره برده است؛ زیرا اغلب تشبیهات و استعارات این داستان او، چه تصاویر سپاهی و چه عاشقانه، متأثر از ادبیات فارسی است که در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۶-۲-۱. تشبیه

غمزه به پیکان:

غمزه سی پیکانم قایدان بولار سن (شیدایی، ۱۳۷۰: ۷)	گوزمینگ روشنی باشیمنگ تاجی
کرپیک لاری قصدیمگه بیر خنجر قاتل دور (همان، ۲۵)	اول سرو خرامانیم اول شوخ

قامت به طوبی:

نازلی دلبر هم جهان محبوبی (همان، ۸)	گوزلرینگ نرگس دور قامتینگ طوبی
خنجر چکیب بو قربانه گل ایندی (همان، ۹)	شمس قمر یوزلی قامتی شمشاد
آنینگ عشقنده من بولدم اثرلیک (همان، ۱۱)	الف دک قامتی گل یوزلی دلبر

چشم به نرگس:

نازلی دلبر هم جهان محبوبی (همان، ۸)	گوزلرینگ نرگس دور قامتینگ طوبی
----------------------------------------	--------------------------------

دهان به پسته و غنچه:

پسته دهانیندن شیرین سوزیندن (همان، ۲۴)	آیلانین یاریم نینگ قره گوزیندن
بیر غنچه دهن لی شهد شکرلیک (همان، ۱۲)	اوج یوز نیل عهد قیلیب بردی نشانا

صورت زرد به زعفران:

قیزیل یوزیم زعفراندک سولدورما
(همان، ۸)

خنجر چکیب بگریم قانا دولدورما

اجل به ازدها:

غنیمت دور بو دورانلار بیل ایندی
(همان، ۱۸)

آجل بیر ازدر دور آخری یوتار

ابرو به هلال:

کورگن آدام بولور حسنینگه حیران
(همان، ۴۲)

قاشلاری هلالدور گوزلاری مستان

۶-۲-۲. استعاره

درّ نایاب و قند و شکر:

درّ نایابی شکر قندیم نگاریم سن ایدینگ
(همان، ۱۴)

گلشن عمریمده گلبرگ خزانیم سن

لعل استعاره از لب:

شکردن شیرین دور لعلی نینگ بالی
(همان، ۴۵)

عقلیم نی لال ادیپ آغزی خیالی

۶-۳. لغات و ترکیبات فارسی

هرچند منظومه گل و صنوبر شیدایی به زبان فارسی سروده شده است، سرشار از لغات، عبارات و ترکیبات فارسی است که شاعر از آن‌ها در جای جای متن، برای زیباتر شدن اثر خود استفاده کرده است و ما در اینجا به چند نمونه از این ترکیبات اشاره می‌کنیم:
خونخواره:

مستانه قره گوزلی خونخواره سلامیم نی
(همان، ۲۴)

اول خسته سیاه زولفی شمشادگه سلامیم نی

درّ یگانه:

اول شیرین سخن لیق درّی یگانه
(همان، ۱۲)

بیر گل پری دلبر قیلدی مستانا

همای سعادت:

طوطی یالی سوزدن شکرلار ساچیب بیر همای باقشینگا گونی زرلیک
(همان، ۱۲)

فتنه دوران:

نظریمدن گیتمز گوزلاری ظالیم شونداغ بیر فتنه دوران گوروندی
(همان، ۴۲)

چشم جادوگر:

ناگهان دن دیدیم مست مستانا چشم جادوگریم یادیمما دوشدی
(همان، ۴۸)

۷. اشاره به داستان‌های عاشقانه فارسی

با توجه به اینکه منظومه گل و صنوبر شیدایی اثری غنایی و عاشقانه است، شاعر به فراخور موضوع، در بخش‌های گوناگون این اثر، به داستان‌های عاشقانه فارسی اشاره کرده است که این امر نیز، از عمق آشنایی و اثرپذیری شیدایی از ادبیات فارسی حکایت دارد. در اینجا به چند مورد از این داستان‌ها اشاره می‌کنیم:

سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال:
مثنوی سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال اثری از میرصوبدارخان، از دودمان تالپوران سند است. اثر مذکور در قرن سیزدهم، از روی نسخه منثور یکی از داستان‌های کتاب هزارویک شب طسوجی، در بحر خفیف مسدس مخبون محذوف سروده شده است. این داستان را می‌توان در گروه قصه‌های پریان که یکی از انواع قصه‌های عامیانه است، قرار داد (محمدی، ۱۳۹۲: ۳). شیدایی نیز این داستان را خوانده و در بیت زیر، به آن اشاره کرده است:

سیف‌الملک یوردی نیچه ئیل یغلاب بدیع نینگ یادینده بغرینی داغلاب
(شیدایی، ۱۳۷۰: ۱۰)

وامق و عذرا:

این داستان از یونانی به سریانی و بعدها در زمان انوشیروان، به فارسی میانه برگردانده شد. عنصری در قرن پنجم قمری، آن را در بحر متقارب و در قالب مثنوی، به نظم درآورد؛ اما اثر او سال‌ها مفقود بود، تا اینکه محمد شفیع، پژوهشگر پاکستانی، ابیاتی از

آن را در لابه‌لای نسخ خطی پیدا کرد. در سده‌های اخیر، دیگر شعرا، از جمله قتیلی بخارایی، جوشقانی، صلحی خراسانی، نامی اصفهانی و غیره، منظومه‌هایی با همین عنوان سروده‌اند. شیدایی نیز با این داستان آشنا بوده و از آن نام برده است:

عزرائیل همدمی دریا ده ماهی عالمی یان‌دیردی وامق آنینگ آهی

(همان، ۸)

وامق عذرا بیلن شیرین و فرهاد بو فانی دنیادان اوتدی لار ناشاد

(همان، ۵۱)

شیرین و فرهاد:

شیرین اوچون جفا کوب چکدی فرهاد بو دنیادان گچدی اول زار ناشاد

(همان، ۱۰)

لیلی و مجنون:

مجنون عاشق بولیب گزاردی حیران لیلی نینگ عشقنده یغلادی چندان

(همان جا)

لیلی بیلن مجنون عاشق جولان بو فانی دنیادان اوتدی لار گریان

(همان، ۴۱)

۸. نتیجه‌گیری

ادبیات فارسی، به‌مثابه زبان رسمی ایرانیان، در طول تاریخ، همیشه مورد توجه اقوام غیر فارسی‌زبان ساکن ایران و کشورهای همسایه بوده است. شاعران غیر فارسی‌زبان زیادی را می‌توان سراغ گرفت که به زبان فارسی شعر سروده و از آن اثر پذیرفته‌اند. شاعران ترکمن نیز از این قاعده مستثنا نیستند و در میان آن‌ها، شاعران برجسته فراوانی را می‌توان یافت که با زبان و ادبیات فارسی آشنا بوده و تحت تأثیر شاعران و نویسندگان ادبیات فارسی، قرار داشته‌اند. شیدایی یکی از شاعران بزرگ ترکمن است که در قرن هجدهم (۱۷۳۰-۱۸۰۰م) می‌زیسته و اشعار فراوانی با مضامین غنایی سروده است. او از جمله کسانی است که در شکل‌گیری زبان ادبی ترکمن، نقش بسزایی داشته و ضمن تلاش در حفظ و اشاعه زبان ادبی ترکمن، از زبان و ادبیات فارسی در آثار خود، به اشکال گوناگون اثر پذیرفته است. از شیدایی هشتاد اثر غنایی و منظومه گل و صنوبر

برجای مانده است. این منظومه نه تنها به لحاظ اسم و برخی شخصیت‌ها، با داستان گل به صنوبر چه کرد؟ که یکی از داستان‌های عامیانه در ادبیات فارسی است، مشابهت دارد، بلکه مقایسه آن با سایر منظومه‌های کلاسیک ادبیات فارسی، نشان می‌دهد که این اثر به لحاظ مضمون، آرایه‌های ادبی، و لغات و ترکیبات، با منظومه‌های ادب فارسی اشتراک دارد و شیدایی در سرودن این اثر، از این منظومه‌ها متأثر شده است. برخی مضامین مشترک در این منظومه‌ها عبارت‌اند از: سفر عاشق برای رسیدن به معشوق، شیوه عاشق شدن، سفر با کشتی، موانع رسیدن به معشوق، نقش پریان در داستان، بعد مسافت بین عاشق و معشوق، نقش سیمرغ و گاو دریایی. از آرایه‌های ادبی مشترک نیز می‌توان به تشبیه و استعاره و غیره، و از لغات و ترکیبات فارسی مشترک به خونخواره، همای سعادت و غیره اشاره کرد. دربارهٔ وجوه اختلاف این دو منظومه نیز باید گفت در داستان گل و صنوبر شیدایی، صنوبر نام قهرمان مرد است و گل نام زن؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ برعکس است. در داستان شیدایی، گل و صنوبر شخصیت‌های اصلی داستان هستند و داستان حول محور کارها و اعمال آنها می‌چرخد؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ شخصیت اصلی محمد اوغلان است و داستان گل و صنوبر، داستانی فرعی در دل این داستان است. در داستان گل و صنوبر، همهٔ حوادث پیش از وصال دو شاهزاده اتفاق می‌افتد و هدف رسیدن به وصال است؛ اما در داستان گل به صنوبر چه کرد؟ حوادث مربوط به دورهٔ پس از وصال است و حاصل خیانت معشوق به عاشق.

منابع

- اسدی توسی، علی بن احمد (۱۳۹۳). *گرشاسپ‌نامه*. تصحیح حبیب یغمایی. چ ۳. تهران: دنیای کتاب.
- اعظمی‌راد، گنبد دوردی (۱۳۷۷). *مقدمه‌ای بر شعر مکتومقلی براساس ادبیات تطبیقی*. مشهد: گلنشر.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۴). *گل به صنوبر چه کرد؟* چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- بانوگشسپ‌نامه (۱۳۹۳). مؤلف ناشناخته. تصحیح روح انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زیارتی، نوریقادی (۱۳۹۱). «بررسی آثار ادبی شاعر کلاسیک ترکمن شیدایی».

<http://www.turkmenstudents.com>

- سارلی، ارازمحمد (۱۳۹۰). تاریخ ترکمنستان. ج ۱. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- سامنامه (۱۳۹۲). مؤلف ناشناخته. تصحیح وحید رویانی. تهران: میراث مکتوب.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). صور خیال در شعر فارسی. چ ۵. تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷). فرهنگ اشارات ادبیات فارسی. ج ۲. تهران: فردوس.
- شیدایی (۱۳۷۰). گل و صنوبر. به کوشش مراد دوردی قاضی. گنبد: قابوس.
- _____ (۱۳۷۱). دیوان اشعار. گنبد: قابوس.
- فراغی، مختومقلی (۱۳۷۲). دیوان اشعار. گنبد: سنایی.
- گلشاهی، طواق‌گلدی (۱۳۷۶). «تطبیق ریشه‌های دینی و اخلاقی مختومقلی فراغی و گلستان و بوستان سعدی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد تهران واحد مرکز.
- محمدی، آزاده (۱۳۹۲). «بررسی عناصر روایی مثنوی سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۵). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. چ ۳. تهران: هرمس.
- همای‌نامه (۱۳۸۳). مؤلف ناشناخته. به کوشش محمد روشن. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.